



۱۹ سال مبارزه

نوزده سال دوران رهبری امام، همانند خطی مستقیم و متصل و روشن... که در آن، هم آموزندگی ایدئولوژی هست، هم تاکتیک مبارزه هست، هم سازماندهی به جمع و ایجاد تشکل؛ هم حفظ و تداوم و جهت گیری سیاسی هست، هم تقیه و برافروزدگی امید هر چه بیشتر و راسخ تر، و خلاصه، نوزده سال مبارزه و گذر از روی چِد و جهد در سنگلاخی صَعْبُ الْعُبُور. (انسان ۲۵۰ ساله، صفحه ی ۲۴۷).



توضیحات؛

بسته شهادت امام جواد(ع) با عنوان، ۱۹ سال مبارزه(که برگرفته از بخشی از فرمایشات مقام معظم رهبری است) محضر سروران عزیز، و ذاکرین آل الله، تقدیم میشود، در این بسته ی مختصر محتوایی، سعی شده است که ، خطوط کلی و اساسی مدیریت محتوایی یک جلسه، با تکیه بر متون متقن گرد آوری شود، بدیهی است که پرورش و مضمون پردازی بیشتر مطالب بر عهده ی خود سروران عزیز، که صاحبان ذوق سلیم و خلاق هستند، می باشد.

عناوین کلی و ترتیب محتوایی مطالب به شرح ذیل می باشد؛

۱. زیارت نامه (صلوات مخصوص امام باقر)

۲. مناجات با خدا

۳. مناجات با امام زمان(عج)

۴. مدح (فضیلت، حماسه)

۵. ذکر مصیبت(فرزندم زودتر بیا، تکرار خاطرات شام، روضه ای از زبان امام باقر)

۶. وصیت امام باقر(ع)

۷. پیام روز

۱. زیارت نامه (صلوات مخصوص امام باقر)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ وَإِمَامِ الْهُدَى وَ قَائِدِ أَهْلِ
التَّقْوَى وَالْمُنْتَجَبِ مِنْ عِبَادِكَ

پروردگارا درود فرست بر محمد بن علی، حضرت باقر العلوم و پیشوای
هدایت و رهبر اهل تقوی و برگزیده از بندگان خاص تو.

اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا لِبِلَادِكَ وَ مُسْتَوْدَعًا
لِحِكْمَتِكَ وَ مُتَرْجِمًا لَوْحِيكَ وَ أَمْرًا بِطَاعَتِهِ وَ حَذْرًا مِنْ
مَعْصِيَتِهِ

پروردگارا و چنانکه او را علم و مرجع رشد و هدایت بندگان و چراغ
روشن شهر و دیار خود گردانیدی و محل ودیعه علم و گنجینه حکمت
خویش و ترجمان و مبین حقایق وحی خود قرار دادی و خلق را امر به
طاعت او کردی و نهی و تحذیر از عصیان و مخالفتش فرمودی،

فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ وَ
أَصْفِيائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَمَنَّاكَ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (مفاتیح الجنان)

پس ای خدا، درود فرست بر او، درودی افضل از آنچه بر احدی از ذریه
پیغمبران و خاصان و رسولان و امنای وحیت فرستادی ای پروردگار
عالم.

۲. مناجات با خدا

خادم امام باقر(ع)، نقل می کند؛ با امام باقر(ع) به قصد حج خارج شدیم . هنگامی که داخل مسجد الحرام شد و چشمش به کعبه افتاد، صدایش به گریه بلند شد. عرض کردم : پدر و مادرم فدایتان باد، مردم متوجه شما هستند، کاش صدایتان را بلند نکنید (آهسته تضرع کنید، زیرا به گمان او اگر مردم امام را در این حال می دیدند، برای امام کسر شائن بود). امام در جوابش فرمود؛

وَيَحْكُ يَا أَفْلَحُ، وَلِمَ لَا أَرْفَعُ صَوْتِي بِالْبُكَاءِ لَعَلَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيَّ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ فَأَفُوزَ بِهَا غَدًا (فصول المهمه ، ابن صباغ مالکی ، ص ۲۱۲) وای بر تو ای افلاح ، چرا صدایم را به گریه بلند نکنم! شاید (به خاطر این تضرع وزاری من) خدای تعالی نظر رحمتی بر من کند و بدان سبب در فردای قیامت رستگار شوم .

(بعد امام طواف خانه کرد و پشت مقام به رکوع (نماز) ایستاد و هنگامی که از نماز فارغ شد موضع سجده امام (ع) از اشک چشمهایش خیس شده بود.)

امام صادق علیه السلام می فرماید: شبها برای پدرم بسترش را آماده می کردم و وقتی او به بستر می رفت ، من نیز به بستر خویش می رفتم . شبی پدرم دیر آمد به سراغ ایشان به مسجد آمدم ؛ دیدم

در تنهایی و سکوت مسجد به سجده رفته و زمزمه ناله اش را شنیدم که می فرمود:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي حَقًّا حَقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ
تَعْبُدًا وَرِقًّا اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي، اللَّهُمَّ قَنِي
عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ وَتُبُّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ. (بخارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱)

خداوندا تو پاک و منزهی و به حق پروردگار منی و من از سرطاعت و بندگی و به پیشگاه تو سجده کرده ام . خدایا عمل من کم است . آن را چند برابر گردان . خدایا مرا در روز برانگیختن بندگان از عذابت در امان بدار و بر من توبه و رحمت آور که تو بسیار بازگشت کننده (بر بندگان و پذیرنده عذر آنان و مهربان هستی .)

۳. مناجات با امام زمان (عج)

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامَهُمْ فَيَأْطُبُونِي لِلثَّابِتِينَ
عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ التَّوَّابِ أَنْ
يُنَادِيَهُمُ الْبَارِيُّ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي
فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ التَّوَّابِ مِنِّي؛ (كمال الدين، ج ۱، ص ۳۳۰)

بر مردم زمانی می آید که امامشان از منظر آنان غایب می شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند. کمترین پاداشی که به آنان می رسد، این است که خدای متعال خطابشان می کند و می فرماید: بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.

آن حضرت فرمودند:

أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا
الْأَمْرِ؛ (غیبت نعمانی، ص ۲۷۳)

اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر علیه السلام تقدیم می دارم.

۴. مدح

فضیلت (معنای درست باقر العلم الاولین)

حالا ائمه می خواهند حکومت اسلامی درست را بر سر پا کنند؛ میخواهند نظام علوی را برقرار بکنند، چه باید بکنند؟ اولین کار این است که ذهنیت مردم را عوض کنند؛ فرهنگ به اصطلاح اسلامی ضداسلامی را که در ذهن مردم رسوخ کرده، از آنها بگیرند و جای آن را با فرهنگ

خوبی و صحیحی و قرآن حقیقی و توحید واقعی جایگزین کنند؛ این همان مبارزه فرهنگی است. پس مبارزه فرهنگی فقط نشستن و از احکام اسلامی چیزهایی را بیان کردن بدون یک جهت گیری، بدون یک سمت گیری انقلابی و مبارزی نیست، این مبارزه نیست. بلکه مبارزه فرهنگی این است که سعی کنند ذهنیت مردم را و فرهنگ حاکم بر ذهن های مردم را عوض کنند، تا راه را برای حکومت الهی هموار کنند و راه را بر حکومت طاغوتی و شیطانی ببندد و امام باقر این کار را شروع کرد. باقرالعلم الاولین یعنی این؛ حضرت شکافنده حقایق قرآنی و دانش های اسلامی بود. واقعاً قرآن را برای مردم تبیین می کرد. لذا بود که هر کسی که نفس امام باقر (ع) به او می خورد و او وابسته نبود، سر سپرده نبود، سرش در آخور جایی بند نبود، این یقیناً نسبت به وضع حاکمیت زمان، نظرش بر می گشت. لذا بسیاری از مردمی که افراد متوسطی هم بودند در زمان امام باقر گرایش پیدا کردند به مکتب اهل بیت، به مکتب امامت، به همان چیزی که در عرف رایج امروز ما به او تشیع گفته میشود. تشیع یعنی این، یعنی پیروی از مکتب اهل بیت برای ایجاد حاکمیت حقیقی اسلام، برای اعلای حقیقی کلمه قرآن و برای روشن کردن و پیاده کردن معارف قرآنی در میان مردم. هرکسی که امام باقر با او ارتباط پیدا می کرد و مطالب را به او می گفت ذهنیت او تغییر پیدا

می کرد و عوض می شد. این کارِ اول امام باقر بود که یک کار بسیار مهم و اساسی بود و بیشترین کار امام باقر (ع) هم این بود.

(انسان ۲۵۰ ساله ص ۲۳۴ و ۲۳۵)

حماسه (خطبه ی کوتاهی که هشام را متزلزل کرد)

امام وارد می شود و بر خلاف رسم و سنت معمول که هر تازه واردی باید به خلیفه، آن هم با ذکر لقب مخصوص (امیرالمومنین) سلام دهد، به همه حاضران رو می کند و با اشاره ی دست، آنان را مخاطب می سازد، میگوید: السلام علیکم. و آن گاه بی آنکه منتظر اجازه بماند، می نشیند. از این رفتار آتش کینه و حسد در دل هشام زبانه می کشد و برنامه را شروع می کند. "شما(اولاد علی) همیشه وحدت مسلمانان را شکسته و با دعوت آنان به سوی خود میان آنان رخنه و نفاق افکنده اید و از سر نابخردی و نادانی خود را پیشوا و امام پنداشته اید". لختی از این یاوه ها می گوید و ساکت می شود. پس از او، نوکران و جیره خوارانش هر یک سخنی در همین حدود می گویند و هر کدام به زبانی امام را مورد تهمت و ملامت قرار می دهند. امام در همه ی این مدت خاموش و آرام نشسته است. وقتی همه سکوت می کنند، حضرت برمی خیزد و می ایستد و رو به حزار، پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر "صلی الله علیه و آله"، در جملاتی کوتاه و تکان دهنده سر در گمی و بی هدفی آن جمع پراکنده را به رخ شان می کشد، بی اختیاری و آلت فعل بودنشان را

همچون تازیانه ایی بر سر و رویشان می کوبد. موقعیت خود و پیشینه ی افتخارآمیز خاندانش را که منطبق با برترین معیار اسلامی هدایت است، روشن می سازد و سر انجام، نیک فرجامی راه خود را که برابر با سنتهای خدا در تاریخ است، مطرح می کند و روحیه ی متزلزل آنان را متزلزل تر می نماید :

ایها الناس! اَیْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَ اَیْنَ یُرَادُ بِكُمْ- بِنَا هَدَى اللهُ اَوْلَکُمْ وَ بِنَا یَخْتَمِ اَخِرِکُمْ- فَانَ یَکُنْ لَکُمْ مُلْکٌ مُّعْجَلٌ- فَانَ لَنَا مُلْکاً مُوَعَّجَلًا وَ لَیْسَ بَعْدَ مُلْکِنَا مُلْکٌ- لَآنَا اَهْلُ الْعَاقِبَةِ یَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ- وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ.

(بحار الانوار، ج ۴۶ ص ۲۶۴)

به کجا می روید ای آدم ها؟! و چه سرانجامی را برای خود در نظر گرفته اید؟ به وسیله ما بود که خداوند گذشتگان شما را هدایت کرد و به دست ما نیز خواهد بود که مَهر پایان به کار شما می زند. اگر شما را امروز دولتی مستعجل است، ما را دولتی دیرینه خواهد بود و پس از دولت ما کسی را دولت نیست. ماییم اهل عاقبت که خدا فرمود: عاقبت متعلق به صاحبان تقواست.

در این بیان کوتاه و پُرمغز- که تظلم و تحکم و نوید و تهدید و اثبات و رد را یکجا متضمن است - به قدری تأثیر و گیرایی وجود دارد که اگر

پخش شود و به گوش مردم برسد، ممکن است هر شنونده ای را به حقانیت گوینده ی آن معتقد سازد. برای پاسخ گفتن به این سخن نغز سخندانی به همان اندازه لازم است که خودباوری و دلگرمی. . . و این همه در مخاطبان امام نیست؛ پس چاره ای جز خشونت و زور نمی ماند.

هشام دستور می دهد امام را به زندان بینفکنند؛ یعنی عملاً به ضعف روحیه و نارسایی منطق خود اعتراف می کند. در زندان، امام به روشنگری و بیان حقایق می پردازد و هم زنجیرهای خود را تحت تأثیر می گذارد؛ به طوری که از زندانیان کسی نماند که سخن او را از بُن دندان نپذیرفته و دلبسته ی او نشده باشد.

مأموران، ما وقع را به هشام گزارش می کنند. این موضوع برای دستگاهی که در طول ده ها سال به صورت ویژه، شام را از دسترس تبلیغات علوی دور نگاه داشته، مطلقاً قابل تحمل نیست. هشام فرمان می دهد آن حضرت و همراهانش را از زندان بیرون آورند. هیچ جا برای آنان مناسبتر از مدینه نیست؛

شهری که در آن می زیسته اند؛ البته با همان مراقبت ها و سختگیری های همیشه، و بیشتر. . . و در صورت لزوم، فرود آوردن ضربه ی آخر، و بی سر و صدا حریف را در بستر و خانه ی خودش نابود کردن و وبال تهمت امام گُشی را به گردن نگرفتن. . . .

پس به دستور هشام آنان را بر مرکب های تندرو، که سراسر راه را بی وقفه طی می کنند- می نشانند و به سوی مدینه می تازند. قبلاً دستور داده شده است که در شهرهای میان راه، کسی حق ندارد با این قافله ی مغضوب معامله کند و به آنان نان و آب بفروشد. سه شبانه روز با این وضع راه می روند و ذخیره های آب و نان پایان می گیرد.

اکنون به شهر مدینه رسیده اند. اهل شهر طبق فرمان، دروازه ها را می بندند و از فروختن توشه امتناع می کنند. یاران امام از گرسنگی و تشنگی به شکوه آمده اند. اما برفراز بلندی که بر شهر مشرف است می رود و با رساترین فریاد خود، بر اهل شهر نهیب می زند: ای مردم شهر ستم پیشگان! منم ذخیره ی خدا، که خدا درباره ی آن گفته است: ذخیره ی خدا برای شما نیکوتر است، اگر مؤمن باشید .

ناگهان یک هوشیاری و شهامت بجا توطئه را خنثی می کند. مردی از اهل شهر، همشهریان فریب خورده و بی خبر را هشدار می دهد و به آنان یاد آور می گردد که این همان نهیبی است که شعیب پیامبر بر سر گمراهان زمان خود زد. و به آنان تفهیم می کند که هم اکنون در برابر همان پیامی قرار دارند که روزی گذشتگانشان در برابر آن قرار داشتند؛

و امروز اینان گذشتگان خود را به خاطر نشنیده گرفتن آن پیام، لعن و نفرین می کنند. آری، تاریخ تکرار شده است؛ و اینک همان پیام و همان

پیام آور و همان مخاطبان... این سخن بجا بر دل ها می نشیند. دروازه ها را می گشایند و به رغم زمینه چینی های دستگاه خلافت، دشمن آن دستگاه را می پذیرند.

آخرین بخش این روایت تاریخی - که از جهاتی چند می تواند نمایانگر وضع سیاسی و اختناق و نیر تحمیق همه گیر آن زمان از سویی، و از سوی دیگر روشن کننده ی موضع ویژه ی امام باقر در برابر دستگاه حکومت بنی امیه باشد- چنین است: وقتی خبر مدینه را به هشام رساندند، دستور داد پیش از هر چیز، آن مرد گستاخ را که جرأت کرده بر خلاف نقشه ی سران رژیم خلافت سخن گوید و مردم را از غفلتی بزرگ برهاند، به سزای این خیانت برسانند و به دستور خلیفه، او را به

قتل رساندند. (انسان ۲۵۰ ساله ص ۲۴۲-۲۴۳)

۵. ذکر مصیبت

فرزندم زود بیا !!

حضرت صادق (ع) فرمودند: در همان روزی که پدرم از دنیا رفت نزد او بودم آن حضرت در مورد غسل و کفن و کیفیت به خاک سپاری وصیت هایی به من کرد - حضرت صادق می گوید به پدرم گفتم - ای پدر از روزی که بیمار شده اید، شما را همانند امروز سالم و خوش سیما ندیده ام و اثری از مرگ نمی بینم، فرمود: فرزندم! آیا نمی شنوی

حضرت علی بن الحسین از پشت دیوارها مرا صدا می زند و می فرماید:
یا مُحَمَّدُ تَعَالِ عَجَلٌ محمد زود باش و عجله کن!! (الکافی ۱:۲۶۰-ح ۷)

تکرار دوباره ی خاطرات شام

۱. امام باقر(ع) می فرمایند؛ هنگامی که من و پدرم به دمشق رسیدیم سه روز به ما اجازه ملاقات ندادند،(حَجَبْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ)؛ که در شام هم قافله اسرا را سه روز پشت دروازه ساعات معطل کردند.

۲. بدزبانی ها و دشنام به ساحت مقدس امیرالمومنین (وَشَتَمُوهُمْ وَ ذَكَرُوا بِالشَّتَمِ عَلَيَّ)، و تهمت خارجی و کافر زدن (فَأَنْتُمْ كَفَّارٌ مُشْرِكُونَ)؛ هنگام ورود قافله اسراء به شام هم فضا پر از کینه اهل بیت بود. (متون عربی از

منبع، دلائل الامامه طبری، ص ۱۰۳-۲۳۳)

روضه ای از زبان امام باقر(ع)

وقتی عمار دهنی به امام باقر(ع) گفت؛ از جدت حسین برای من بگو، حضرت فرمودند؛

قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ وَ لِي أَرْبَعُ سِنِينَ (تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ص ۳۲۰)

پدرم را شهید کردند، و من آن زمان ۴ ساله بودم...

...مردی از قبیله مذحج سر پدرم را آورد و در مجلس یزید گذاشت،

فَجَعَلَ يَزِيدُ يَنْكُتُ بِالْقَضِيبِ عَلَيَّ فِيهِ (الأمالی الخمیسیه للشجرى)

یزید شروع کرد، با چوب به دهان پدرم زدن...

۶. وصیت (نقشه جهاد پس از مرگ)

قال الصادق عليه السلام :

قال لي ابي : يا جعفر! اوقف لي من مالي كذا وكذا النوادر
تدبني عشر سنين بمني ايام مني .

ترجمه :

امام صادق عليه السلام می فرماید: پدرم امام باقر عليه السلام به من فرمود:

ای جعفر! از مال خودم فلان مقدار وقف نوحه خوانان کن که به مدت ده سال در (منا) در ایام حج، بر من نوحه خوانی و سوگواری کنند.

(بحار ج ۴۶ ص ۲۱۵ و ۲۲۰)

همه کس به طور طبیعی گذارش به مجلس عزایی که همه ساله در این سه روز در این بیابان بر پاست، می افتد. کم کم مردم آفاق با آن آشنا شده اند. سال هاست که جمعی از مردم مدینه- کانون اسلام و پایگاه صحابه و فقها و محدثان بزرگ- در این جا و در این ایام محفلی میسازند. برای چه کسی؟ برای یکی از برجسته ترین چهره های جهان اسلام؛ برای محمد بن علی بن الحسین؛ مرد بزرگی از دودمان پیامبر؛ سر آمد فقها و

محدثین؛ استاد همه ی نام آوران فقه و حدیث. چرا از همه جا به این جا می آیند و از همه جا در این جا میگویند؟ و اصلاً چرا میگویند؟ مگر مرگ او طبیعی نبوده است؟ چه کسی او را کشته یا مسموم کرده؟ و چرا؟ مگر او چه میکرده و چه میگفته؟ آیا داعیه ای داشته؟ آیا دعوتی میکرده؟ آیا برای خلیفه خطری بوده؟ و آیا و آیا. ده ها استفهام و ابهام و در پی آن، ده ها پرسش و کاوش و آنگاه سیل پاسخ از سوی صاحبان عزا و از سوی مطلعانی که این جا و آنجا در انبوه متراکم و تاریک جمعیت پراکنده اند؛ کسانی که از مدینه یا کوفه به این جا شتافته اند، و در اصل برای همین آمده اند که به این سؤال ها جواب دهند. آمده اند تا مسائل را در فرصتی بی نظیر برای مردمی که از سراسر جهان اسلام در این جا جمع اند تبیین کنند؛ و نیز البته تا برادران و موالیان را دیدار کنند، خبری بدهند و فرمانی بگیرند؛ و کوتاه سخن، دعوت شیعی از هزار ها کانال عظیم ترین شبکه ی تبلیغاتی جهانی آن روزگار. و این است نقشه ی موفق امام باقر(ع) - نقشه ی جهاد پس از مرگ - و این است آن وجود برکت خیر که زندگی و مرگش برای خدا و در راه خداست. (اسنان ۲۵۰)

ساله صص ۲۴۸-۲۴۹.

۷. پیام روز (بلاى عظيم امام باقر)

از امام صادق روايت شده؛

وَ كَانَ عَلَيْهِ وَ آبَائِهِ السَّلَامُ يَقُولُ بَلِيَّةُ النَّاسِ عَلَيْنَا عَظِيمَةٌ إِنَّ
دَعْوَانَهُمْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَنَا وَ إِن تَرَكَنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا:

پدرم دائما مي‌فرمود: گرفتاری مردم بر ما بزرگ است (زیرا) اگر ایشان را
بخوانیم، سخنمان را نمی‌پذیرند، و اگر ایشان را واگذاریم به دیگری جز
ما راهنمایی نشوند، (منبع: الإرشاد، شیخ مفید، ترجمه رسولى محلاتى، ج ۲، ص:)

در دنیای امروز نسخه پیروی از راه اهل بیت نسخه منحصر به فرد است،
اگر تمام دنیای اسلام به دعوت امام باقر لبیک بگویند و تحت ولایت اهل
بیت گرد هم جمع آیند، قطعاً می‌توانند زمین را از لوث ابنای هشام و
طواغیت رها کنند، و متاسفانه امروز گروه‌های تکفیری و آل سعود در
راستای منافع استکبار قدم برمی‌دارند، و مسئله باعث تاخیر در روند
بیداری اسلامی و استجابت دعوت اهل بیت می‌گردد. و این است درد
بزرگ امام باقر و اکنون امام زمان (عج) و نایب برحقش مقام معظم
رهبری، امید است که ذاکرین عزیز به عنوان دعوت‌کنندگان مردم به راه
اهل بیت، در ایفای رسالت خود توفیق روز افزون داشته باشند.